

شهر وند با شعور یا شهر وند سرسپرد؟!

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی^۱

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

در دانش و اصول فقه، گرایشی وجود دارد که مقلدان را از بحث کردن با مجتهدان منع می‌کند و آنان را ملزم به تبعیت چشم بسته می‌داند. ولی اگر تقليد مبنای «عقلایی» داشته باشد و خردمندان به حکم عقل خویش به آن تن دهنده، قهرآ باید «چیستی و چگونگی» آن را از عقل پرسید. از نظر آنان، وقتی نظر کارشناسانه صاحبان هر فن و تخصص، ارزش و اعتباری پیدا می‌کند که نسبت به آن «اطمینان» وجود داشته باشد.

در سیره عقلاً تبعیت از نوع سرسپردگی و چشم بستن دیده نمی‌شود و با قبول تقليد هرگز حق سؤال کردن نمی‌شود و فهم و شعور تعطیل نمی‌گردد، این دیدگاه پیامدهای مهمی به دنبال دارد.

کلید واژه‌ها: تقليد - تعبد - سیره عقلا - احتمال خطأ.

نويسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail: m.soroosh.mahallati@gmail.com

طرح سؤال

کسانی که در فهم و درک دینی صاحب نظر نبوده و نمی‌توانند با مراجعه مستقیم به متابع فقه و با به کارگیری شیوه صحیح اجتهاد، حکم شرعی را به دست آورند، لازم است که به حکم عقل خویش به مجتهد مراجعه و تقليد کنند. ولی آیا این مراجعه برای فراگیری احکام، به معنای آن است که آنان به طور کلی، همه دانسته‌ها و یافته‌های خویش را باید نادیده انگاشته و با تخلیه ذهن خود، مانند یک «جاهل محضر»، «فتوا مجتهد» را اخذ کرده و بدون آنکه اجازه چون و چرا داشته باشند تسلیم فتوی شده و حق بحث و گفت و گو با مجتهد را نداشته باشد؟

بررسی و تحقیق

آنان که به سؤال فوق پاسخ مثبت می‌دهند، «تقليد» را به معنی «بستن چشمها» و سپردن اختیار خویش به دیگران می‌دانند، با این تفسیر، چون مقلد، جاهل است «حق فهمیدن» و دانستن ندارد. او فقط «وظیفه عمل کردن» دارد و می‌تواند بپرسد که «فتوای مفتی چیست (استفتاء)، ولی نمی‌تواند بپرسد که «دلیل فتوای» او چیست و درباره آن دلیل، پرسشی مطرح کند، در اینجا مطالبه دلیل ممنوع است. حداقل این است که اگر او فتوا را «قبول» کرد و چون و چرا درباره آن اظهار نکرد، می‌تواند در مجلس دیگری برای «اقناع خود»، از دلیل آن جویا شود: «ينبغى للمستفتى أن يتأنب مع المفتى ... و لا يطالبه بدليل و لا يقل: لمقلت كذا...». (۱)

بر این اساس وقتی مقلد نسبت به فتوا مجتهد خود، اشکالی به ذهنش خطور می‌کند، باید فکر خود را تخطئه کند و به خود بگوید: لابد مفتی من، پاسخی برای این اشکال دارد، من که صاحب نظر نیستم. چه اینکه امام محمد غزالی توصیه می‌کند: «و ما يشكل عليه يلزمـه أـن يقولـ: لـعلـ عندـ صـاحـبـ مـذـهـبـيـ جـوابـاـ عنـ هـذـاـ». (۲)

کسانی که از این نظریه دفاع می‌کنند، توضیح نمی‌دهند که مقلد «تا کی و تا کجا» باید با این گونه «لعل»‌ها از طرح اشکال در ذهن خود نسبت به یک فتوا، جلوگیری کند و آیا وقتی که اشکالات افزایش می‌یابد و پاسخی هرچند اجمالی برای آنها نمی‌یابد، باز هم باید عقل خود را تخطئه کرده و همه آن موارد را به حساب «نادانی» خود بگذارد و همچنان چشم بسته پشت سر وی حرکت را

ادامه دهد؟ آیا خردمندان که در امور خود از متخصصان تقیید می‌کنند، وقتی مثلاً درباره تشخیص پزشک و معالجه او، با اشکال مواجه می‌شوند و درباره نظر وی اطمینان خود را از دست می‌دهند، باز هم به «اصالة الصحة» روی می‌آورند و شک و تردیدها را نادیده گرفته و بدون آنکه در صدد تحقیق و تفحیص برآیند، همچنان به آن دستورالعمل وفادار می‌مانند؟

در میان متفکران اسلامی عصر اخیر، کمتر کسی را می‌توان یافت که در تبیین «قلمر و تقیید مشروع» مانند شهید مطهری با جرأت و جسارت به نقد «تقیید رایج» پرداخته باشد. در سال ۱۳۴۰ که آیت الله بروجردی از دنیا رفت و عموم مردم با موضوع تقیید و انتخاب مرجع درگیر شدند، مطهری به طرح جدی این مسئله پرداخت و پس از آنکه رجوع عامی به فقیه را بردو قسم: «مشروع و ممنوع» تقسیم کرد، به آسیب شناسی این موضوع در میان مردم پرداخت و گفت: «اخیراً از بعضی مردم که در جستجوی مرجع تقیید هستند، گاهی این کلمه را می‌شنوند که می‌گویند: می‌گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا (سربسپاریم). می‌خواهم بگویم تقییدی که در اسلام دستور رسیده، «سربسپاردن» نیست، چشم بازکردن و گوش بازداشت است.»

مطهری سپس در یک جمله کوتاه به یک کتاب مفصل اشاره کرد: «تقیید اگر شکل «سربسپاردن» پیدا کرد، هزارها مفاسد پیدا می‌کند». کما اینکه تاکنون نه تنها «چند صد» مفسد از آن «چند هزار» بیان نشده، بلکه حتی «چند ده» و یا حتی «چند مورد» از آن هم برای مردم تبیین نگردیده است. ولی مطهری در آنجا تا بدینجا پیش آمد که: «اگر تقیید به سرسپردگی تفسیر شود و به صورت «جاله را با عالم بحثی نیست» و «ما دیگر نمی‌فهمیم» و «شاید تکلیف شرعی چنین و چنان اقتضا کرده باشد» و امثال اینها ادا شود، «تقیید ممنوع» است.» (۳)

ممکن است برای کسانی که این گونه مسائل را به شکل ریشه‌ای تر دنبال می‌کنند، این سؤال مطرح شود که تعیین این قلمرو برای تقیید، چه مبنایی دارد و چرا نباید تقیید شکل سرسپردگی پیدا کند؟ پاسخ کوتاه آن است که چون تقیید، «جبه عقلانی» دارد، از این رو هرگونه تقییدی که در نزد عقل پذیرفته شده نباشد، شرعاً نیز مورد تأیید نیست. از سوی دیگر وقتی عقل مراجعته به خبره و عالم را می‌پذیرند که «با نظر خبره» به «وثوق و اطمینان» برسند، و الا به نظر او اعتماد نمی‌کنند. مرحوم آیت الله گلپایگانی از مجلس درس استاد خویش آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نقل می‌کند که وی می‌فرمود: «قول خبره، بدون اطمینان و وثوق، حجت نیست.» (۴)

آخوند خراسانی نیز در اثر معروفش - کفایه الاصول - تصریح کرده است: «آنچه که از سیره عقل نسبت به رجوع به اهل خبره، قطعی و مسلم است مواردی است که همراه با وثوق و اطمینان باشد.» (۵) و میزانی ناشی از نیز بر همین باور است که عقل و خردمندان، در صورتی که اطمینان به نظر خبره نداشته باشند، از آن پیروی نمی‌کنند. وی اضافه می‌کند که نه تنها در تقیید بلکه در موارد دیگر نیز، عقل بر اساس تعبد مشی نمی‌کند و سخن دیگری را تناهی در شرایطی که به درستی آن اطمینان پیدا کنند، معتبر می‌شمارند و در صورت شک به آن عمل نمی‌نمایند: «القدر المتيقن من بناء العقلاء هو ما اذا حصل من قولهم الوثوق، لامطلاقا، اذ ليس بناء العقلاء على التعبد بقول اهل الخبره مع الشك و عدم الوثوق، بل التعبد انما هو من وظائف المتشرعة وليس بناء العقلاء في شيء من المقامات على التعبد.» (۶)

با توجه به این مبنای عقل‌پسند در باب تقیید که از سوی بر جسته ترین فقهای شیعه در عصر اخیر مورد تأیید قرار گرفته است، آشکار می‌گردد که تبیین رابطه مقلد با مفتی، با رابطه فرمانبر با فرمانده و یا مرئوس با رئیس، کاملاً اشتباه است. زیرا در ریاست و فرماندهی، آنچه «صادر» می‌شود، «فرمان» است و آنچه که خواسته می‌شود «اطاعت» است و در این میان کسی که در رتبه «مادون» قرار دارد حق ندارد، تشخیص مقام مافوق را به چالش کشیده و برای داوری درباره درست یا نادرست بودن آن، خود را «ذی حق» بداند و یا در صورت «تردید»، نسبت به دستور «تمرد» کرده و از اطاعت شانه خالی کند. برخلاف مقلدان، که مفتی را در چهره فرماندهی نظامی و یا ریاست اداره نمی‌بینند و «ماهیت فتوی» را از جنس «دستور مافوق» نمی‌دانند. مقلد به «عالی» مراجعه می‌کند تا از «علم» و آگاهی او استفاده کرده و پس از آنکه به نظر وی «اعتماد» و اطمینان پیدا کرد، براساس آن عمل کند. در این

صورت مقلد هر چند «آگاهی» کامل نسبت به ادله و مستندات آن فتوی نداشته باشد، ولی تا وقتی که اجمالاً به آن اطمینان دارد، بر طبق آن عمل می‌نماید. از همین روست که وقتی نسبت به یک «فتوى» با تردید موواجه می‌شود هم «حق پرسش» دارد، و هم حق دارد که وارد «بحث و گفت و گو» شده و تا اقناع خود، مباحثه و مناقشه را ادامه دهد.

حتی اگر این گونه پذیرفته شود که مقالد در هنگام تحریر و تردید درباره یک فتوی، باز هم باید به آن «عمل» کند، این وظیفه عملی، مانع از «بحث علمی» برای او نیست و او به هر حال می‌تواند با صاحب فتوا به بحث پرداخته و به مناقشه درباره فتوای مبادرت کند. ملا احمد اردبیلی، که در فقه به دقت و عمق نظر، شهره است، از کسانی که می‌گویند «غیر مجتهد حق ندارد، بحث کند»، انتقاد می‌کند و چنین دیدگاهی را تخطئه می‌نماید، او می‌گوید: آنها که بحث در مسائل دینی را به «مجتهدین» اختصاص می‌دهند، مرتكب خطای شده‌اند. «یذكر عدم جواز بحث غير المجتهد معه، وهو ليس بصواب بل يفهم من كلامه عدم البحث إلا في المسألة الدينية بين المجتهدین وهو خطأ ظاهرأ». (۷)

بر این اساس آنچه در مقاله پیشین درباره عدم اعتبار فتوی با علم به خطای آن، مطرح گردید، تنها بخشی از تأثیر شعور شهروندان در باب تقليد بود، آن بخش با نظرات عده‌ای از بزرگان فقاهت قرین گردید، تا شاید برای کسانی که از گشودن گنجینه شعور خویش وحشت دارند، قابل تحمل باشد و باز هم به آنها تأکید می‌گردد که در این جمله آیت الله خوئی دقت نمایند که تقليد مشروع برای شخص عامی در صورتی است که به «علم» یا «دلیل معتبر» نرسیده باشد: «ال تقليد المعتبر هو اتباع رأى المفتى فيما لم يكن لدى العامي علم او علمي معتبر و ألا فلام موضوع له فى التقليد المفروض علم المكلف بان الواقع خلاف المفتى به.» (۸)

در این باره فتوای مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز جالب است که لازم الاتباع بودن دستورات دینی را به عدم مخالفت آنها با

«منطق عقلا و علم ثابت با فرضیه‌های علمی» دانسته اند. (۹) نتیجه آنکه چون تقليدي که در اسلام مورد تأييد قرار گرفته، همان تقليدي است که در نزد عقلا پذيرفته شده است، از اين رو ماهيت تقليid و قلمرو آن را بر مبناي درک عقلا و حكم خردمدان باید تبيين كرد، لذا:

۱- تقليid با «حق فهميدن» و دانستن منافاتي ندارد، مقدّ و وقتی که توان حل عالمانه يك مسئله را در خود نمی‌بیند، به تقليid رو م- آوردن.

۲- در هنگام تقلید کردن، مقالد «فهم و شعور» خود را تعطیل نمی‌کند و بر عقل خود قفل نمی‌نهاد و اجازه تأمل را از آن سلب نمی‌نماید.

۳- «سرسپرده‌گی مطلق» و تبعیت بی‌چون و چرا و چشم بسته، در سیره عقا وجود ندارد.

۴- خردمندان، تبعیت و پیروی از دیگری را به موارد «اطمینان و وشوق» محدود می‌دانند و در مورد شک و تردید در صحت رأی خبره، آن رأی را متبعدانه، بر چشم نمی‌نهند و بر مبنای آن زندگی نمی‌کنند.

۵- قلمرو تقليد، بر اساس قلمرو فهم و شعور مقلدان تعين می‌شود و نسبت به همه مقلدان يکسان نیست، کسانی که از آگاهی کمتر برخودارند و فکر بسيط تری دارند به دليل غفلت از پرسشهاي علمي و دشواريهای آن سريعتر به جزم و یقين می‌رسند و قهرأ در قلمرو وسعيتری تقليد می‌کنند و کسانی که به عکس، از اندیشه فعالتری برخوردارند، ديرتر نسبت به رأى ديگران به وثوق و اطمینان دست می‌يانند و كهر می‌توانند تقليد کنند.

۶- فقهای بزرگ، معمولاً در بحثهای تحلیلی خود درباره مبنای تقليد، به درستی و با دقت از سیره عقلاً بحث می‌کنند و تقليد را هم با قيود عقلائي اش از قبيل «عدم علم به خطأ» و يا با «وثوق» معتبر می‌شمارند، اما آن قيود كمتردر رساله‌های عملیه منعكس شده و برای مقلدان بازگو می‌شود. مثلاً بيشرترين فروع فقهی درباره تقليد، در العروءة الوثقى گردآوری و تدوين شده، در حالی که اين نوع احکام در آن دیده نمی‌شود. آیت الله بهجت از نادر فقهائي است که اين مسئله را ذکر کرده است، ايشان حتى در صورت «احتمال خطأ» در مستند فتوی هم تقليد را تأييد نمی‌کند. (۱۰)

۷- در دهه‌های اخیر، علمای اسلامی کتابهای متعددی در تبیین تقیید، برای پاسخ به اعتراضاتی که به تقیید شده است، تأثیف کردند و تلاش‌های عالمانه ارزشمندی عرضه کردند، ولی در این آثار چیزی بیش از اینکه تقیید یک امر فطری، یا عقلایی و یا ضروری است، چیزی دیده نمی‌شود و آنان نیز رغبتی به تبیین قلمرو تقیید در احکام شرعی به استناد «سیره خردمندان» نشان ندادند. در این زمینه استاد مطهری یک استثنا است که پنجاه سال پیش، «تقیید منوع» را شامل برخی موارد تقیید از مجتهدان نیز دانست و به شدت با تفسیر تقیید به «سرسپرده‌گی» مخالفت کرد و آن را منشا مفاسد فراوان دانست. اگر آن مقاله با آخرين كتابهایي که درباره موضوع تقیید نگاشته شده - از قبیل نقش تقیید در زندگی انسان از استاد مصباح یزدی - مقایسه شود، فاصله زیاد دیدگاه آن استاد شهید با اندیشمندان دیگر آشکار می‌شود.

۸- اگر تا یک قرن قبل، این امکان وجود داشت که برای عموم شهروندان در زمینه مسائل دینی، «تعبد به فتوا» با درک و شعورشان سازگار باشد، ولی برای نسلی که به اطلاعات گسترده دست یافته و جرأت و جسارت پرسیدن و فهمیدن پیدا کردند، این‌گونه تعبد، بدون آنکه به او دلیل قانع کننده‌ای ارائه شود، سخت دشوار شده است، مثلاً وقتی تشخیص می‌دهد که خرید و فروش پول، یک امر غیر عقلایی است و هیچ عاقلی اقدام به خرید پنجاه هزار تومان در مقابل پرداخت شصت هزار تومان نمی‌کند، و لذا کسی که قرض ربوی را «خرید و فروش پول» می‌نامد، به یک فریب و حیله متولی می‌شود و هنگامی که تحقیقاتی علمی امثال شهید بهشتی و مطهری هم این موضع را می‌بیند، چنانچه از مفتی خود بشنوید که چنین کاری حلال است، بلاfacله می‌پرسد که چرا؟ در اینجا مقلد، مطالبه دلیل می‌کند و استفتاء می‌نماید که: «نظر حضرت عالی پیرامون خرید و فروش پول چیست؟ لطفاً پاسخ را همراه دلیل مرقوم فرمایید.» ولی آیا این پاسخ برای او کافی است که: «از نظر موازین فقهی مانع ندارد... زیرا که اسکناس از مکیل و موزون نیست و ربای معاوضی تنها در مکیل و موزون جریان دارد.»؟

(ادامه دارد)

منابع

- ۱- عاملی، زین الدین. منیه المرید، ششم. قم: بوستان کتاب؛ [بی تا]، ۳۰۶.
- ۲- غزالی، ابوحامد. احیاء علوم الدین. جلد ۱. بیروت: دارالكتاب العربي؛ [بی تا]، ۲۸.
- ۳- مطهری، مرتضی. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. جلد اول. تهران: انتشار؛ [بی تا]، ۵۵-۵۰.
- ۴- گلپایگانی، سید محمد رضا. افاضه العوائد. جلد ۲ ک. [بی جا]، [بی تا]، ۶۳.
- ۵- خراسانی، محمد کاظم. کفایه الاصول. قم: آل البيت (ع)؛ ۱۴۰۹، ۲۸۷.
- ۶- نائینی، محمد حسین. فوائد الاصول، جلد سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۱۷، ۱۴۲.
- ۷- اردبیلی، ملا احمد. مجمع الفائد و البرهان. جلد اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۰۳، ۳۸.
- ۸- خوئی، سید ابوالقاسم. صراط النجاه، جلد اول. قم: نشر منتخب؛ ۱۴۱۶، ۱۴.
- ۹- گلپایگانی، سید محمد رضا. مجمع المسائل، جلد دوم. قم: دارالقرآن الکریم؛ ۱۴۰۹، ۱۲۲.
- ۱۰- بهجت، محمد تقی. جامع المسائل، جلد دوم. قم: دفتر مؤلف؛ ۱۴۲۶، ۸.